

جنبش کارگری، مبارزه طبقاتی و آزمون بدیل ها

بر خلاف آنچه که خلیها میگویند، انتخابات شوراهای اسلامی فقط محکی برای آزمون انزجار مردم کارگر و فرودست ایران از رژیم اسلامی یا بنحو اولی این و آن جناح آن نبود. برای درک نفرت سرریز توده فروشنده نیروی کار، نه فقط از کل دولت اسلامی سرمایه، بلکه از کل نظم اجتماعی موجود، هیچ لازم به کندوکاو نتایج انتخابات شوراهای نیست. آنچه سرمایه از آغاز تا امروز بر کارگران تحمیل کرده است، گرسنگی و تن عریان و پای بی کفش، بی مسکنی و بی بهداشتی و نداشتن دکتر و درمان، مرگ انبوه ناشی از نداری و بی دارویی، تن فروشی زیر فشار فقر، بیع و شرای کودکان در زیر تازیانه مرگبار بی نانی، محرومیت از هر نوع حق و حقوق انسانی قرار نیست هیچ چیز دیگری سوی نفرت و کینه نسبت به هستی سرمایه و سرمایه داران و دولت سرمایه داری در وجود کارگران پدید آورد. آنچه از دیرباز وجود داشته است و مضحکه کاپیتالیستی نوع اسلامی انتخابات شوراهای آن را عریانتر ساخته است نه نفرت مفروض و مسلم و همیشگی توده های کارگر علیه دولت سرمایه که رسوائی هر چه عمیق تر راه حلهای گوناگون سوسیال رفرمیستی جناحهای مختلف میلیتانت و غیرمیلیتانت چپ برای جنبش کارگری است. سوء تعبیر نشود، بحث بر سر مزدوران رسمی رژیم سرمایه مانند حزب توده، اکثریت یا سوسیال پوپولیستهای سرمایه سالار "سربدار" و رنجبرانی!! نیست. گفتگو از چپی است که خود را به کارگر میآویزد و بعضاً به کمونیسم دخیل می بندد.

امتناع یک جمعیت ۸۵ درصدی جامعه از هر نوع مشارکت در "انتخابات شوراهای"، "انتخاباتی" که ظاهراً حتی کمتر از سناریوهای دیگر رژیم اسلامی زیر فشار بگیر و ببند دژخیمان حکومتی قرار داشت یکباره کل جنبش ارتجاعی اصلاحات بورژوازی را با تمامی سراسیمگی و وحشت به ضرورت راه اندازی علم و کتلی دیگر برای مقابله با موج نارضائی و طغیان توده های کارگر و زحمتکش به جنب و جوش انداخت. سؤال اساسی این است که آیا چپ سوسیال رفرمیستی جورواجور سرنگونی طلب و سندیکالیست نیز قصد دارد برای ثابیه ای در کارنامه شعارپردازیهای توخالی غیرکمونیستی و غیرکارگری خود، در نوع پاسخ گذشته و حالش به ملزومات بالندگی و تحکیم جنبش کمونیستی طبقه کارگر و در پراتیک کنونی و فی الحالش در قبال روند پیکار جاری کارگران تعمق و اندیشه نماید؟؟!!

آیا حاضر است برای لحظه ای در کار این تعمق و تدبیر سر بورژوازی را از روی تنه خود بردارد و با دیده تیز مارکسی مبارزه طبقاتی به سیر حوادث روز بنگرد؟؟!! بورژوازی ایران که هنوز بخشهایی از چپ!! آن را بورژوازی نمی دانند!! و بورژواهای ایران که برخیها هنوز وجود قدرت دولتی آنها را در تاریخ جامعه ایران انکار میکنند!!!، آری همین بورژوازی ۲۴ سال پیش به محض احساس خطر انقلاب کارگران و فرودستان، به محض درک فروریزی رژیم سلطنتی سرمایه، بسیار عمیق دریافت که باید سراسر جامعه را به گورستان جنبش کارگری و فعالین کمونیست این جنبش تبدیل کند تا از این طریق شیوه تولید سرمایه داری و نظام بردگی مزدی را پاسداری نماید. همین بورژوازی دیروز در ساعات نخست بعد از رؤیت نتایج شوراهای در بخش وسیعی از مطبوعاتش اعلام داشت که دوران دوم خردادش به سر رسیده است، هیچ امیدی به موفقیت هیچیک از راه حلهای تا کنونی اش نیست، استمرار حیات سرمایه داری و بقای دولت آن را چاره ای دیگر باید جست. بورژوازی این چنین به صحنه پیکار طبقات می نگرد اما سوسیال رفرمیستهای سندیکالیست یا میلیتانت نمای جورواجور چی؟؟!!

اینان مسلماً باز هم به پهن کردن بساط بازی در زمین بورژوازی نرد عشق خواهند باخت. باز هم برای بر پا کردن اتحادیه هایشان در طول و عرض جنبش اصلاحات - جنبشی که بانیانش تا گورستان تشییعش کرده اند - داستانهای

ملال آور هزار و یکشب به هم خواهند بافت!! به کارگران خواهند گفت که دوم خردادها تعارف میکنند، زمین بورژوازی برای بازی همچنان مفتوح است و آموزش قواعد بازی در این زمین بر همه توده های کارگر فرض است!! باز هم برای گرفتن جواز تأسیس یک بنگاه نظارت خرید و فروش نیروی کار، عریضه های مطول تقدیم سازمانهای ضدکارگری سرمایه جهانی خواهند کرد!! باز هم هر نوع سخن از کمونیسم و جنبش لغو کار مزدی را دعانویسی روشنفکران!! و بی حرمتی به فهم مادی!! پیش کسوتان خواهند خواند!! عده دیگری از این جماعت باز هم پیرامون جنبش ارتجاعی اصلاحات بسیار کاتولیک تر از پاپ تئوری خواهند ساخت. باز هم خواهند گفت که: " این جنبش بسیار عمیق است و تغییرات بسیار اساسی در شرائط سیاسی و اجتماعی مبارزه طبقاتی پدید میآورد"!!!، که: "جنبش کارگری ایران به تبع تحولات اقتصادی جاری به رفرمیسم امیدوار خواهد شد"!!! که: " تبلیغ کمونیسم به مثابه یک آلترناتیو اجتماعی قابل حصول در تضاد با اصل اتکاء به نیروی اجتماعی طبقه کارگر قرار می گیرد"!!! که: " مطرح نمودن راه حل کمونیستی در مقابل وضعیت موجود کاپیتالیستی کاری عبث، اتوپیک و راسیونالیستی است"!!! که: " تکالیف سوسیالیستی در خواستن قراردادهای جمعی کار بجای قراردادهای محلی، اتحادیه برای همه کارگران، کاهش اختلاف سطح دستمزدها، حضور مؤثر در بازسازی اقتصاد کاپیتالیستی بر اساس الگوی جدید اقتصادی، داشتن تشکلات علنی و قانونی و صنفی، داشتن یک دولت دموکراتیک پایدار " نهفته است"!!!

این چپ باز هم در مجامع و محافل متوهم خود به هوادارانش خواهد گفت که بروید در خیابان ۱۶ آذر خانه حزب را بر پای دارید و با جمع کردن ۳۰۰۰ هوادار از هر جماعت و دار و دسته ای که باشد، قدرت سیاسی را تسخیر کنید و به کارگران بگوئید که ما دولت شمائیم!!!

بورژوازی در سوک خاکسپاری جنبش اصلاحاتش و با ایمان به شکست محتوم تمامی طرحهای تا کنونی اش، زیرک و آگاه به این نتیجه رسیده است که برای غلبه بر جنبش رو به اوج کارگری و نجات سرمایه از خطر این جنبش تدبیری سواى تدابیر تا حال اتخاذ نماید. آیا وقت آن نرسیده است که طیف وسیع چپ سوسیال خلقی میلیتانت یا سندیکالیست نیز طومار راه حل بافیهای چندش بار تمام عیار کاپیتالیستی و رفرمیستی خویش را از میان دست و پای خود و مردم کارگر جمع کند؟؟ آیا وقت آن نشده است که این چپ ضرورت توسل به یک بدیل شفاف و حی و حاضر کمونیستی، ضرورت سازماندهی جنبش جاری کارگران حول این بدیل زنده طبقاتی را درک نماید و محتوای پراتیک سیاسی خود سازد؟

۸۵٪ مردم و تا آنجا که به طبقه کارگر بر می گردد به احتمال زیاد جمعیتی بالغ بر ۹۵٪ صریح و ساده اعلام داشته اند که از طرحها، راه حلها و منشورپردازیهای طبقه بورژوازی هیچ انتظاری به امکان هیچ نوع بهبودی در هیچ گوشه ای از حیات اجتماعی خود ندارند. این بی اعتمادی سراسری کارگران به بورژوازی حاکم بطور زمینی ابراز بی اعتمادی به تمامی راه حلهای کاپیتالیستی از جمله راه حلهای توخالی سوسیال رفرمیستی، سندیکالیستی و سوسیال رمانتیستی "چپ" نیز هست. حرف جنبش کارگری ایران ساده و ریاضی این است که نظام سرمایه داری خواه با روبنای توحش بار سلطنت، خواه با ساز و برگ حکومت دینی، خواه با علم و کتل جامعه مدنی، خواه با دیکتاتوری منسجم هار بوروکراتیک و خواه با دیکتاتوری ترک خورده بی لجام و خواه با هر نوع مفصلبندی سیاسی دیگر سواى تعمیق لحظه به لحظه استثمار، فقر، گرسنگی، بیحقوقی و ستمکشی وی منشأ و موجد هیچ چیز دیگری نیست.

جنبش کارگری اما پیام اساسی دیگری نیز همراه حرف خود دارد. اینکه به رغم نارضائی همه جا گیرش، به رغم لمس لحظه به لحظه ابعاد درندگی و توحش سرمایه داری و به رغم آزمون همه راه حلهای سبعمانه ضد کارگری بورژوازی، سخت سردرگم، متشتت، بی افق، بی سازمان، بدون صف مستقل طبقاتی، فاقد بدیل حی و حاضر اجتماعی و لاجرم فاقد قدرت لازم برای تعیین سرنوشت خویش در عرصه مصاف با سرمایه است. جنبش کارگری فریاد می زند

که نیازمند شعارهای توخالی سرنگون باد و برقرار باد نیست. احتیاج به اخذ رهنمود ساختن سندیکا از سندیکالیستها ندارد، شرکت در برنامه ریزی کاپیتالیستی کار و تولید نیز شرکت در تحکیم طوق بردگی مزدی خویش است. نوشتن عرض حال به سازمانهای ضد کارگری سرمایه چاره درد او نمی باشد. در معرض ابتلاء به رفرمیسم نیست زیرا برخلاف پیش بینی برخیها، جنبش اصلاحات مطلقاً رگ رفرمیسم وی را تحریک نکرده است. جنبش کارگری رو به سوی به فعالین کمونیست خود با زبان دل می گوید که برای خروج از وضعیت حاضر در جستجوی یافتن راه چاره است. برای اینکار نیازمند شور و مشورت درونی، نیازمند بصیرت افزونتر سیاسی و طبقاتی، نیازمند درک روشن تر دورنمای پیکار، نیازمند تعمق مستمر پیرامون شکل تحزب، نیازمند یافتن راه برای چگونگی تحمیل مطالبات خود بر سرمایه است. جنبش کارگری میگوید که تحزب مدعیان منزوی رهبری خویش را تحزب خود نمی شناسد، سندیکای تکدی شده از سازمان جهانی کار را ظرف تشکل خود نمی بیند، میخواهد بصورت یک طبقه اجتماعی با داشتن منشوری روشن برای تغییر کل عینیت حاضر دست بکار شود، میگوید که در این گذر به تجربه افزونتر، دانش وسیعتر، ارتباطات نیرومندتر، شناخت عمیق تر از چند و چون سرمایه، آگاهی ژرفتر به آلترناتیو طبقاتی خود نیاز دارد و میگوید که برای حصول همه اینها فعالین واقعی جنبش خویش را، حرف این فعالین در همه این زمینه ها را، رهنمود آنها در تمامی عرصه های پیکار را، همه و همه را، در درون خود، در شرائط کار و زندگی خود، در بطن اعتصابات و تظاهرات و راهبندانهای خود، در محافل تصمیم گیری و آموزشی خود، در پیرویه برپائی شوراهایش، در روند تبلیغ مطالبات و خواسته هایش، در گفت و شنود مستمر چاره پردازیهایش و در یک کلام در لابلای صفوف پیکار جاری روزش احتیاج دارد.

بورژوازی برای غلبه بر جنبش کارگری، برای اجبار این جنبش به پذیرش تمامی استثمار رو به عمق، توحش رو به گسترش، ستمکشی رو به توسعه، بیحقوقی دهشتبارتر دست بکار نوشتن و اجرای سناریوهای جدید و جدیدتر است. انتخابات دیروز "شورها" وحشت از جنبش کارگری و اهمیت توسل به چاره گریهای جدید را در سراسر عروق وی به جریان انداخته است. آیا کمونیستها حاضرند بپذیرند که با دخیل به دموکراسی، با اتحادیه گرائی، با دعوت کارگران به بازی در زمین بورژوازی، با سرنگون باد و برقرار باد های مریخی، با کمونیسم و کمونیسم گفتن های خالی خالی، هیچ مشکلی از هیچ کجای جنبش کارگری حل نخواهند کرد.

آنان بپذیرند یا نپذیرند وقت آن است که کمونیستهای واقعی، فعالین جنبش لغو کار مزدی برای سازمان دادن شورائی و تحزب طبقاتی توده های کارگر حول یک منشور شفاف حقوق پایه ای دست بکار شوند. وقت آن است و همیشه وقت آن بوده است که به سراغ محافل، رهبران و فعالین حی و حاضر جنبش کارگری رفت. باید پاشنه کفش بالا زد و برای بسیج کارگران حول این منشور درب خانه فعالین طبقه کارگر در مناطق دور و نزدیک جامعه را هر چه سخت تر کوبید. منشور حقوق پایه ای ما باید اعلام دارد که:

مسکن، بهداشت، دارو و درمان، تحصیل تا هر سنی، ایاب و ذهاب، مهد کودک و دوره های پیشادبستانی، مراقبت از سالمندان و ... حقوق بدیهی و مفروضی است که همین امروز، در همین لحظه حاضر باید بطور رایگان و آزاد از قید هر نوع مبادله و خرید و فروش به کلیه آحاد شهروندان، به تمامی کارگران مستقل از شاغل

و بیکار و زن و مرد تعلق گیرد؟

منشور حقوق پایه ای ما باید اعلام دارد که:

پایان دادن به هر نوع وابستگی اقتصادی زن به مرد یا فرزندان به والدین، محو تمامی تمایزات حقوقی و اجتماعی بین زن و مرد، ممنوعیت مطلق کار کودکان و نوجوانان زیر ۱۸ سال، تعیین زمان کار روزانه و سن بازنشستگی توسط کارگران، تعیین اینکه چه تولید شود و چه تولید نشود یا هر چیز به چه میزان تولید گردد توسط شوراهای سراسری کارگران، ممنوعیت هر نوع دخالت دولت در کار فعالیتهای سیاسی، تحزب، تظاهرات، اعتصاب یا هر مبارزه و جنبش اجتماعی و ... و... همه و همه حقوق مفروض حی و حاضر هر شهروندی است.

کمونیستهای واقعی، فعالین راستین جنبش لغو کار مزدی سخت و سفت و مصمم بر این باورند که باید با تمامی قوا و امکانات برای سازمان دادن کارگران حول چنین منشوری دست بکار شد. باید در قلب کارزار جاری کارگران این خواسته ها را همراه با یک بدیل زنده طبقاتی برای برنامه ریزی شورائی و کمونیستی کار و تولید اجتماعی هر چه وسیعتر تبلیغ کرد، باید امکان پذیری تحقق این مطالبات، امکان پذیری محو مناسبات کار مزدوری و استقرار کمونیسم لغو کار مزدی را به محتوای جاری ذهن و فکر و مبارزه روز کارگران تسری داد. باید توده های کارگر را آگاه، آگاهی آنان را قدرت، قدرت آنان را متحزب و نیروی اتحاد و تشکل آنان را وثیقه پایان دادن به اساس بردگی مزدی ساخت. باید کارگران را در بطن جنبشی چنین آگاه و نیرومند به آستانه قیام و سرنگونی بورژوازی و از آنجا به برپائی کمونیسم پیش راند.

کمونیست امروز